

احوال خطوط اسلامی در آغاز قرن چهارم هجری و ظهور ابن مقله

اگرچه امروز ظهور اختراعات بدیعه ، و انکشافات حدیثه و فنون مستظرفه ی کثیره ، که هر یکش تالی معجزه و شکننده ی طلسم و جادواست ، وقعی بفن خوشنویسی و حسن خط و کتابت نگذاشته درحالتیکه خطوط خوشنویسان قرون ماضیه ، از مصاحف و کتب ؛ امروزه زینت بخش تمام کتابخانه ها ، و موزه ها و دارالانارهای عواصم دول متمدنه ی عالم بوده است . این فن شریف ، که رکنی از ارکان ترقی و تمدن و ادب بوده همواره مورد توجهی سلاطین و امراء و تحسین و تقدیس آنان بوده است . خط و کتابت چیزیست که از میان نمی رود ، و زیبایی و قشنگی آن مورد تقدیر و توجه خواهد بود ، منتها کثرت هنرهای متنوعه و احتیاجات بسرعت عمل ، او را بدین شکل آورده ، و او راه ترقیات و تحسینات خود را پیموده ، و کنون نیز در بهترین مقامات ، و مراکز عالیه ، انظار عالمیان را بخود جلب مینماید ، و هیچ امری از امور مهمه ، و مهمله ی عالم ، بدون وجود او صورت نمیگیرد . این است که گفته اند : **کل علم لیس فی القرطاس ضاع (۱)** و گفته اند : **القلب معدن والعقل جوهر ، والقلم صانع ، والخط صباغه** یعنی قلب انسانی مانند کان و معدن بوده و عقل و دانش

آدمی مانند طلایی است که از آن معدن استخراج گردد ، و قلم بمانند زرگر است که آن طلا را بزبور نمایش و آرایش درآورد و خط مانند صایغ و هنرآن زرگر است .
ابن مقبله که در ضمن بررسی احوال خطوط اسلامی شرح حالش مشروحاً آورده خواهد شد چنین گوید :

ربع الكتابة ، من سواد مدادها والرابع حسن ، كتابة الكتاب
والربع من قلم ، سوی بر به علی القریطس ، رابع الاسباب (۱)
آنچه مسلم است اینست که از قرون گذشته ، همواره خوشنویسان و خطاطان خوش ذوق و هنرمند نظیر خالد بن ابوالهیاج ، مالک بن دینار ، (۲) خوشنام بصری و مهدی کوفی که در روزگار هارون الرشید میزیسته اند کمک شایانی به تهذیب خطوطن خوشنویسی و نگاشتن مصاحف و اخبار و اشعار بخط خوش نموده و مهارتها و ممارستهای زیادی نشان داده اند (۲) و بنا بگفته‌ی ابن ندیم که از قول محمد بن اسحاق نقل میکنند گوید : ابوالهیاج اول کسی است که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت و سعد او را نزد ولید بن عبدالملک (۳) آورد و بنوشتن

۱ - یعنی اسباب و ابزار حسن خط چهار چیز است . یکی حسن و نیکویی سیاهی مرکب باید باشد ، و یکی نگاشتن خط از روی قانون و قواعد خطی صحیحه ، دیگر قلم نیکو که تراش او از روی قاعده درست باشد چهارم کاغذ نیز باید ملایم و مطلوب و مرغوب باشد . رجوع کنید به پیدایش خط و خطاطان ، تألیف عبدالمحمد خان ایرانی (مؤدب السلطان) صفحه‌ی ۴۶ .

۲ - وی برده‌ی اسامه بن لوی بن غالب مکنی به ابویحیی و (بقولی مالک بن دینار بن دادبهار بر حسیس بن دادبه نیز از نویسندگان قرآن بود که برای کار خود اجرت میگرفت و در سال صد و سی و فوات یافت .

۳ - قال محمد بن اسحق اول من كتب المصاحف فی صدر الاول و یوصف بحسن الخط خالد بن ابی‌الهیاج رأیت مصحفاً بخطه و کان سعد نضبه لكتب المصاحف و الشعر و الاخبار للولید بن عبدالملک و هو الذی كتب الكتاب الذی فی قبة مسجد النبی صلعم بالذهب من و الشمس و ضحاها الی آخر القرآن . صفحه‌ی ۶ الفهرست ابن ندیم .

مصاحف و اشعار و اخبار گماشت و او کسی است که در سمت قبله‌ی مسجد پیغمبر (ص) سوره‌ی «والشمس وضحیها» را تا آخر قرآن بازر نوشت، و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد، او هم نوشت و هنر نمایه‌هایی در آن بکار برد. عمر آن را دید، بسیار پسندید (۱).

اهمیت خط خوش بحدی زیاد است که آنرا نصف علم دانسته‌اند و این معنی از مفاد این جمله مفهوم می‌گردد که از قدیم گفته‌اند: **الخط نصف العلم**. همانطوریکه ذکر کردید توجه‌ی بزرگان و دانشمندان قرون گذشته بخط فراوان بوده و درباره‌ی آن سخنها گفته و چیزهای فراوان نوشته‌اند از جمله صائب تبریزی شاعر که دیدن خط خوش را به خواندن رجحان داده، چنین گفته است:

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند
بہتر از خواندن بود دیدن خط استادرا

و نیز از جمله در خاصیت خط خوب حدیثی هم به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نسبت داده‌اند که اگر چه در امر معنای آن تأویلات غامضی میتوان نمود، اما باختصار از مفادش وسعت دایره‌ی معاش بردارای بودن خط زیبا و پسندیده مستفاد میشود و آن حدیث اینست: **علیکم بحسن الخط فانه من هاتیح الرزق و همچنین** اشاره‌ی فراخی معاش از قول حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است که:

الخط الحسن للفقیر مال وللغنی جمال وللاکابر کمال و شاعری چه خوب
گفته است:

خط خوب ای برادر دلپذیر است
چو روح اندر تن برنا و پیر است

اگر منعم بود آرایش اوست
دگر درویش او را دستگیر است

و این دوبیت درباره‌ی خوشنویسی و حسن خط مشهور است:

خط حسن جمال مرء ان کان لعالم فاحسن

کالدر مع النبات احلی والدر مع البنات ازین (۱)

همانطوریکه بسیاری از شعرا و ادبا به حسن خط توجه داشته اند و آنرا همواره ستوده اند، درباره‌ی بدی وزشتی خط و معایب کار بدخطان اشاراتی کرده اند چنانکه مولانا عبدالرحمن جامی شاعر قرن نهم ضمن سفارش خوب و خوانا نوشتن خط چنین گوید:

حرفی که بخط بد نویسی
در خویی خط اگر نکوشی
در وی همه عیب خود نویسی
از بهر خدا نه تیز هوشی
این دو بیت هم معروفست:

تعلم قوام الخط یا ذالتادب
فان کنت ذامال فخطک زینه
فما الخط الان بنه المتادب
وان کنت محتاجاً فاضل مکسب (۲)

خوشبختانه در گذشته علاقه‌ی مردم بخط شدید بوده و هنرمندان خط از بذل هیچگونه توجهی نسبت باین هنر ملی دریغ نمی‌کرده اند علاوه بر آنکه هر قطعه از خطوط استادان خطرا ازدل و جان نگاهداری و حراست میکرده اند به ترجمه‌ی احوال خطاطان نیز میپرداخته و به تألیف تذکره‌های سودمندی دست میزده اند. از جمله‌ی این مؤلفان یکی میرزا مهدیخان سنگلاخ مؤلف تذکره الخطاطین می باشد که کتابش مشتمل بر شرح حال خوشنویسان و مطالبی در پیرامون خط و خوشنویسی است و آنرا در عصر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار برشته‌ی تحریر کشیده و دیگری کتاب پیدایش خط و خطاطان تألیف دانشمند فقید حاجی میرزا عبدالمحمد خان مؤدب السلطان ایرانی سقی الله عرائص رmse بسحائب قدسه، مدیر مجله‌ی

۱ - رجوع کنید به صفحه‌ی ۶ تذکره‌ی خوشنویسان معاصر، تألیف و نگارش علی راهجیری. چاپ اول

۲ - از گفتار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام. رجوع کنید به حاشیه‌ی صفحه‌ی ۵ کتاب تذکره‌ی خوشنویشان معاصر، تألیف و نگارش علی راهجیری.

« چهره نمای » مصر است و بطوریکه از نام آن کتاب پیداست از آغاز پیدایش خط در جهان بشری، مطالبی آغاز کرده و درباره‌ی کیفیت این هنر عالی و شرح حال مشاهیر خوشنویسان موضوعات گوناگونی را آورده است و نیز درباره‌ی تحولات خط و تأثیری که در پیشرفت تمدن بشری داشته و کیفیت اشتقاقات خطوط و مهاجرت آنها بسائر ممالک با نام واضعین و سرگذشت هر یک بتفصیل و تطویل سخن بمیان آورده است. و همچنین کتب سودمند دیگری چون « تذکرة الخطاطین » محمد یوسف لاهیجی و « تذکرة خوشنویسان » غلام محمد هفت قلمی دهلوی (۱) و تذکرة خوشنویسان ، میرزا هدایت الله لسان الملك سپهر ، و « خط و خطاطان » تألیف میرزا حبیب اصفهانی ، و « خط و سواد » مجنون بن محمود رفیعی و غیره هر یک در بیرامون خط و تأثیر آن در پیشرفت اجتماع و کیفیت کار خطاطان و خوشنویسان سخن گفته‌اند. ظهور خوشنویسان و خطاطان برجسته در قرون گذشته همواره در ترویج فن کتابت و خوشنویسی در دوران حکومت حکمرانان اسلامی و غیر اسلامی ، کمک شایان توجهی کرده است و میتوان از صدر اسلام درباره‌ی تحول خط و پیدایش و تکامل خطوط اسلامی بطور جامع و کامل تحقیق بعمل آورد. (۲)

همانطوریکه اشاره شد ، قرن اول هجری دوره‌ی تکوین خط عربی و قرن دوم دوره‌ی تفریع آنست ، ولی در این قرن به تحسین خط توجهی زیادی نشده‌است و فقط در اواخر قرن دوم هجریست که زکری از خوشنویسی بمیان آمده . آنچه مسلم است اینست که خط عربی از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم با ظهور ابن مقبله وارد

۱ - نگارنده مدت یکسال و چند ماهیست تذکرة مزبور را مورد مطالعه و مقابله با سایر تذکرها قرار داده و بزودی با اضافات و اصلاحات و شرح کافی و ترجمه‌ی فارسی مقدمه‌ی انگلیسی آن بچاپ خواهد رساند .

۲ - زمان خلفای راشدین ، عهد بنی امیه و بنی عباس از ادوار درخشان و قابل توجه بشمار میرود .

مرحله‌ی جدیدی شد که باید آنرا مقدمه‌ی تکامل و تطور این خط دانست و این مرد بزرگ ایرانی که پیشقدم نهضت یکی از مهمترین مظاهر هنری اسلامی یعنی خوشنویسی است سرگذشتی عبرت انگیز دارد که خلاصه‌ی آن اینست :

ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله‌ی بیضاوی شیرازی، پیشوای

نویسندگان و خطاطان از فضایل زمان ، و اعزهی وزرا و اسخیا و دانشمندان و علما بود . وی در فقه ، تفسیر ، ترسل ، انشا ، ادبیات ، تجوید ، شعر و خط نظیر نداشت و بالاخص در نگاشتن خط کوفی و سایر خطوط مستحده که خود واضع و مخترع آنها بود کسی به پایه‌ی او نرسیده ، و چون در فن خطاطی یگانه‌ی عصر خویش بود ، اشتهار بخوشنویسی یافت . و با اینکه در انواع علوم و فنون تبحری کامل داشت ، در عصر خویش در این فن شهره‌ی آفاق شد و نامش را در هر جا به تقدیس و تمجید میبردند چنانکه شاعر گفته است :

فصاحة سبحان و خط ابن مقله و حکمة لقمان و زهد ابن ادهم

اذا جمع فی المرء و المرء مفلس و لیس لها قدر بمقدار درهم (۱)

گوید اگر فصاحت سبحان بن وائل (۲) و حسن خط ابن مقله و حکمت لقمان

حکیم و زهد ابراهیم بن ادهم بلخی (۳) ، در یک نفر آدم جمع گردد ، و از مال و منال

۱ - رجوع کنید به صفحه‌ی ۵۷ خط و خطاطان ، تألیف عبدالمحمد خان ایرانی

(مؤدب السلطان) و ضمناً بیت دوم فوق الذکر در « تذکره‌ی خوشنویسان » تألیف

و نگارش علی راهجیری چنین آمده است :

اذا اجتمعت للمرء والمرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم (صفحه‌ی ۱۶)

۲ - ابن زفر بن ایاس وائلی ، خطیب مشهور عرب : وی مثل فصاحت است .

۳ - ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بلخی از بزرگان زهاد نیمه‌ی اول قرن دوم

هجری است . وی از بلخ به مکه رفت و مجاور گردید . در مکه بصحبت چندتن از اولیا

مانند : فضیل بن عیاض و سفیان ثوری رسید و سپس بشام رفت و تا پایان عمر بدانجا بود

وی در جنگ دریایی ضد بیزنطیه (بیزانس) به شهادت رسید . (فرهنگ اعلام معین)

دنیا بی بهره و فقیر باشد آن شخص فقیر با این چهار کمال نزد مردم بقدر يك دیناری ارزش و آبرویی ندارد! مقصود اینکه ابن مقله به خوشنویسی شهره و زبانزد بوده است. سعدی شیرازی گوید:

کاش بودی ابن مقله در حیات تا بمالیدی خفت برمقلتین
و نیز میگوید:

گر این مقله دگر باره در جهان آید چنانکه دعوی معجز کند بسحر مین
بآب زر تواند کشید چون توالف بسیم حل ننگارد بسان ثغر توسین
ابن مقله بواسطه‌ی صعوبت نکاشتن خط کوفی (۱) همت بر این گماشت که

۱ - خط کوفی که مشتق از خط سطر نجیلی سریانی بود، در بین النهرین رواج یافت و اول کسی که آن خط را در جزیره العرب رواج داد حرب بن امیه بن عبد شمس از فضلی قریش بود و برای تحصیل خط کوفی از مکه بطرف حیره (کوفه) حرکت کرده و زمانی دراز در آنجا بماند و از استادان فن طریقه و شیوه‌ی نوشتن خط کوفی را بیاموخت تا خود در این فن استاد شد سپس بمکه مراجعت کرد و عده‌ی بی از قریش نزد او تلمیم گرفتند و به تدریج این خط در مکه و جزیره العرب مشهور بخط کوفی گردید - زیرا این خط بوسیله‌ی حرب بن امیه از کوفه به جزیره العرب آمده بود - بعد از حرب ابوبالعم پیغمبر ص و پدر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و عفان بن ابی العاص در نوشتن خط کوفی اشتهار یافتند و اول کسیکه خط کوفی را تحت نظم و ترتیب صحیح و اصولی در آورد مراده بن مرة بود از او دست بدست اسلم بن سدره رسید و حرب بن امیه از خط کوفی دوازده شکل دیگر استخراج کرد که اسامی آن خطوط بدین شرح است:

۱ - طومار ۲ - سجلات ۳ - عهد ۴ - مؤامرات ۵ - امانات
۶ - دیباج ۷ - مدیح ۸ - مرصع ۹ - ریاس ۱۰ - غبار ۱۱ - حسن
۱۲ - بیاض و حواشی .

(رجوع کنید به الفهرست ابن ندیم و خط و خطاطان، تألیف ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی و سبک شناسی ملک الشعراء بهار جلد اول)

خطی از کوفی استخراج کند، که هر کس بتواند با آسانی تحریر نماید، و با اینکه همواره در دستگاه خلفا بمناسب عالیه مخصوص و مشغول بود، متوجه به تسهیل اینکار شد و مقدم بر همه بجهت خط قواعد متین و اسلوبی محکم اختیار کرد، و مدار خط را بردایره و سطح گذارد و از خط کوفی خطی احداث کرد « و او را خط محقق نامید و در تحت قاعده‌ی صحیحی در آورد و جمعی را بیاموخت و کتابت قرآن و کتب دینی را بدان خط نمود و چون خط کوفی را بیش از پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور نبود یکدور بر خط محقق بیافزود آنگاه با ایجاد خط **ریحان** پرداخت و آن خط را از محقق در آورد که بیشتر کلمات آن تابع خط محقق بود، و در سطح و دور با خط محقق شباهت تامه داشت، مگر در حروف (یا) که دور آن بیشتر از یای محقق بود و چون از تکمیل و تصحیح خط محقق فراغت یافت آنرا بدیگران بیاموخت و در اندک زمانی خط محقق و ریحان بین مردم انتشار یافت - آنگاه خط **ثلث ریحانی** را از خط ریحان بیرون آورد و تحت قاعده‌اش کشید تا بدرجه‌ی کمال رسید و دیگران آموختند. سپس باختراع خط نسخ (۱) موفق گشت، و بجهت او چهار دانگ دور و دو دانگ سطح قرارداد و مدار و تعلیم آنرا بنقطه گذارد و برای آن دوازده قاعده مقرر داشت که بدان قواعد اساسش باشد، و مردمان را بیاموخت، تا حروف او را نسبت بیکدیگر کوچک و بزرگ نکنند.

چون صیت فضایل و مناقب این مقله در اطراف عالم منتشر گشت مردم از همه جا برای آموختن و تحصیل فن خط به بغداد آمدند و به محضر او رفته، کسب فیض مینمودند،

۱ - چون خط نسخ نسبت بسایر خطوط مانند **کوفی و محقق و ریحان و ثلث** آسانتر بود و همه‌ی مردم بان خط گرویدند به تدریج سایر خطوط متروک گردید و در واقع خط نسخ سایر خطوط را نسخ کرد از این رو بخط نسخ معروف و مشهور گردید و اولین چیزی که بخط نسخ نوشته شد قرآن کریم بود و خطوط کوفی و ریحانی و محقق را در سر سوره‌های قرآن قراردادند.

و خط نسخ باندك زمانى از سنه‌ى سیصد وده هجرى كه همزمان المقتدر بالله خلیفه بود عالمگیر گردید ، و به مناسبت سهولت او نسبت بسایر خطوط او را خط نسخ نامیده‌اند (۱) می‌گویند اولین چیزیکه ابن مقله با خط نسخ نوشت قرآنى بود كه سر سوره‌هاى آنرا با خطوط محقق وریحانى و كوفى نگاشت و سپس از آن خط توقيیع را برای كتابت سجالات و خط رقاع را جهت نگاشتن فرامین ایجاد و اختراع كرد. با آنكه ابن مقله بمهام امور مملكتى و مشاغل خلافت گرفتار بود ، خود را آنى از اینگونه امور آسوده نمیگذاشت . تا هر يك از خطوط را بدرجه‌ى كمال رسانید ، و بسیاری را تعلیم داد و به درجه‌ى استادى نائل آمد .

ابن مقله (۲) پس از اكساب علوم و فضائل و بعد رشد رسیدن در دستگاه خلافت راه یافت . از طرف المقتدر بالله (۳) بحكومت نواحى فارس مأمور شد ، وى در مدت

۱ - دانشوران ناصرى قواعد دوازده گانه را نسبت بمیرعلى تبریزی میدهند و این قواعد در رساله‌ى آداب الخط آمده و در میان ارباب خط و خوش نویسان معمولست و در تمامی خطوط متداوله بكار رود ، و بابا شاه اصفهانى در رساله‌ى كامل مشروحاً نگاشته و از اتفاقات آنرساله وقتى در تهران بدست يك تن كتابفروش بى دقت افتاده ، عنوان او را باسم میرعماد نموده كه بهتر بمعرض فروش آورد و ابن بواب قواعد دوازده گانه‌ى مزبور را در خط جارى نمود و آن دوازده قاعده بدین قرار است :

تركیب ، كرسى ، نسبت ، ضعف ، قوت ، سطح ، دور ؛ صعود مجاز ، نزول مجاز ، اصول صفا ، شان . (رجوع شود به خط و خطاطان ، تألیف عبدالحمید خان ایرانى (مؤدب السلطان)

۲ - ابن مقله در عصر روز پنجشنبه بیست و يكم شوال سنه‌ى دو بیست و هفتاد و دو هجرى در بغداد متولد گشت ، و در سال سیصد و بیست و هشت هجرى درگذشت .

۳ - المقتدر بالله ، جعفر بن معتضد ، هجدهمین خلیفه‌ى عباسى ، در سال ۲۹۵ هجرى بعد از قوت برادرش مكنتى بخلافت رسید و تا سال ۳۲۰ هجرى فرمانروایى كرد ، در زمان وى دولت فاطمى در شمال افریقا تأسیس شد و پایتخت خود را در مهدیه كه از بنادر تونس بود قرار دادند ، قراه طه نیز در سال ۳۱۷ هجرى مكه را تصرف كردند و حیرالاسود را با خود به الحساء بردند .

حکمرانی خویش، کفایت و درایت کافی نشان داد، وی در آبادی بلاد و آسایش عباد، مساعی جمیله بکاربرد. گویند محضرش همیشه مجمع علما و فضلا بود، و خطاطین و خوشنویسان آمده، تعلیم میگرفتند. وی پس از چندی به بغداد بازگشت و در مرکز خلافت بخدمت مشغول شد، در این زمان **ابوالحسن علی بن فرات** که از اجله‌ی وزرای روزگار و از کریمترین مردمان آن عصر بود، و وزارت خلیفه المقتدر بالله با وی بود. چون ابن مقله را با انواع فضایل و مناقب و حسن خط، وجودت طبع مشاهده کرد. و در سیاست و کیاست او را بی نظیر یافت، باندک زمانی تمامی امور راجعه بخود را باو واگذار کرد، و امرداد تا ارباب حوائج، و اصحاب مناصب باو رجوع نمایند. بدین ترتیب قدر و منزلت ابن مقله و صیت کاردانی و درایت وی عالمگیر شد. ولی در مراکز خلافت با توطئه و بحسب حسادت بعضی از محسودین در حق «ابن فرات» بداندیشی نموده و ابن مقله را برضداو با خودیار ساختند. مقتدر بالله، ابن فرات را محبوس ساخت، و پس از مصادره‌ی اموال و شکنجه و عذاب و برکناری از کار، **علی بن عیسی** را بمنصب وزارت برداشت، و مهام مملکت را بکف با کفایت و درایت او وا گذاشت. و پس از چندی علی بن عیسی از تخت وزارت درافتاد و بار دیگر کوکب اقبال ابن فرات ساطع گردید و بمنصب وزارت رسید. و چون دانست ابن مقله در تقنین برضد او دست داشته او را گرفتار کرده و در حبسش انداخت. ابن مقله در زندان مشغول نوشتن و کتابت قرآن گردید و اوقات خود را به تحریر رسائل و تکمیل خطوط میگذرانید - و پس از رهایی از زندان بار دیگر بوزارت رسید و مدت سه سال تا سنه‌ی سیصد و شانزده با قدرت تمام برتق و فترت امور خلافت و مملکت مشغول بود تا بسعی ساعیان و نعامان بداندیش از کار برکنار و به فارس تبعید شد. وی تا سنه‌ی سیصد و بیست در فارس اوقات میگذرانید، تا مردم بغداد به المقتدر بالله شوریدند و عاقبت به همراهی ملازمان مونس خادم خلیفه را در خون کشید

والقاهر بالله (۳۲۰ - ۳۲۲) را بتخت خلافت برگزیدند ، والقاهر بالله به محض جلوس برمسند خلافت ، ابن مقله را از فارس بخواست و او را خلعت وزارت پوشاند و برشؤونات سابقه اش دوچندان بیفزود . ابن مقله رایت استقلال برافراشت و باردیگر بقدرت رسید . ولی متأسفانه طولی نکشید بعلت سعایت و تمامی مونس خادم و علی بن بلیق در نزد القاهر بالله از وزارت معزول گردید . چندی بعد خلیفه القاهر بالله را گرفتند و از خلافت برکنار کردند ، و در چشمانش میل کشیدند که تا سنه ی سصد و سی و نه این خلیفه زنده بود ، و با چشمان کور و پریشانی عمر میگذرانید ! و محمد بن مقتدر را بخلافت برگماشتند ، او را لقب الراضی بالله ارزانی داشتند . وی بهمین عنوان از سال ۳۲۲ - ۳۲۹ بکار خلافت پرداخت . وی درجده کفایت و درایت ابن مقله را نسبت بسایر وزرا در میزان ادراک خود بسنجید ، و باردیگر او را بوزارت برقرار ساخت و باندک زمانی بر اقتدار و شوکت ابن مقله بیفزود . در این هنگام **ابن اهرم مظفر بن یاقوت** که رئیس ترکها بود ، با ابن مقله کدورتی حاصل شد ، و چندتن در پنهانی نیز الراضی را از ابن مقله بی رضا ساختند چون امیر مظفر این بدانست ، غلامان ترك را تحريك نمود تا روزی بهنگام آمدن ابن مقله بدرگاه خلافت او را گرفته و محبوس نمودند . و بعلت رنجیدگی خاطر خلیفه از ابن مقله وزارت را به **عبدالرحمن بن عیسی** برادر علی بن عیسی تفویض نمود . عبدالرحمن در نهایت قساوت و شقاوت با ابن مقله رفتار کرد و ویرا در زیر شکنجه آورد . بعدها بعلت بالا گرفتن کار **ابن رائق** بامیرالامرای بغداد منصوب شد و بعلت کینه یی که از ابن مقله از سابق وزمان وزارت دردل داشت درصدد شکنجه و عذاب و نیستی وی برآمد او بعلت بدگوییهای مکرر در نزد خلیفه الراضی بالله دستور توقیف ابن مقله را صادر نمود . این رائق از خلیفه درخواست کرد تا دست راست او را قطع کنند . الراضی بالله راضی بدین جنایت گردید . حاضرین درگاه خلافت بالحاح و ابرام و تضرع آمدند ، که

ابن مقله با این دست خدمات ذیقیمت نموده ، و خطوط چندی از خط کوفی بیرون آورده ، او برای مسلمانان راه سهولت گشود و چند قرآن نوشت . ولی ابن رائق خدمات ابن مقله را نادیده گرفت و بقطع دست ابن مقله قیام کرد ، تا عاقبت الراضی بالله فرمان داد دست راست آن وزیر بزرگ با فضل و کیاست را قطع کرده و بزندانش انداختند ، لیکن طولی نکشید که الراضی بالله بی نهایت پشیمان گردید ، و یکی از معروفترین و حاذق ترین اطباء آن عصر به نام **ابوالحسن ثابت بن سنان بن قره** را جهت معالجت و مداوای وی فرستاد . ولی چه فایده که ابن مقله بهبودی یافت ، ولی دستی نداشت . **ابوالحسن ثابت** گوید روزی در خدمت آن وزیر بی نظیر مشغول به معالجه بودم ، و او بدست بریده خود مینگریست و زار زار میگریست و این مطالب را میگفت : **« خدمت بها الخلفاء و کتبت بها القرآن الکریم بخطتین ، دفعتین ، تقطع بها کما تقطع ایدی اللصوص »** (۱)

ابوالحسن ثابت میگوید ، من بمنظور تسلیت خاطر ابن مقله گفتم ، این آخرین رنج و تعبى بود ، که بدان وزیر رسید و بیش ازین افسرده خاطر مباشید ، ابن مقله پس از شنیدن این بیانات ، باردیگر بگریید و این شعر را بر خواند : **« اذا ما مات بعضك فابك بعضاً فان البعض من بعض قريب »** (۲) وی پس از چندی با ممارست و دقت عمل زیاد با دست چپ خود به مکاتبات و مراسلات پرداخت که باعث اعجاب و عبرت هر بیننده گردید . چنانکه یکی از شعرا در حقش گوید : **« لئن قطعوا احدی یدیه ، خافه لاقلامه لاللسیوف الطوارم ، لما قطعوا رایا اذا ما اجلته - رأیت الردی بین اللحی الفلاصم »** (۳) ابن مقله باردیگر مشهور

۱ - یعنی بدین دست خلفا را خدمت نمودم . و بدوخط ، در دومرتبه قرآن را نوشتم ، حالا دست مرا مانند دست دزدان قطع مینمایند .

۲ - یعنی هرگاه از شما جماعتی بمیزد جماعتی دیگر بر شما گریه و زاری مینمایند .

۳ - یعنی اگر بریدند دست او را از ترس قلمهای او . نه از ترس شمشیرها ، هرآینه قطع نکردند رأی و تدبیر او را ، که چون آن تدبیر را بجولان بیاوری ، مرکب دشمن از آن دیده شود .

و معروف گردید، ولی حاسدان و نامان باردیگر موجبات اذیت او را فراهم آوردند .
و با مشوب کردن ذهن الرازی و سعایت ابن رائق ، اسباب قتل ویرا فراهم آوردند و
سرانجام او را بسال ۳۲۸ هجری به قتل رسانیدند .

ابن مقله علاوه از مقام فضل، و سیاست و مملکت داری ، و هنرمندی ، در خطوط
طبع سرشاری داشت ، و در سرودن اشعار حکمت آمیز پایه‌ی فضایل خود را میرسانید
که در این جا چندبیتی آورده میشود :

ماستمت الحیاة لکن توثقت	بسیما نهم فبانت یمینی
بعث دینی لهم بدنیای حتی	حرمونی دنیا هم بعد دینی
و لقد حطت ما استطعت بجهدی	حفظ ارواحهم فما حفظونی
لیس بعد الیمین لسنة عیش	یا حیوتی بانت یمینی فینی

گوید من ملول نشدم از زندگانی، لکن مطمئن شدم، بقسمهای ایشان پس دستم
جدا شد ، دین خود را برای ایشان بدنیای فروختم ، تا اینکه بعد از رفتن دین ، مرا
از دنیای خودشان محروم ساختند ، و من باندازه‌ی که در خود قوه داشتم ، کوشش
و جهد در حفظ جانهای آنها کردم ، پس با این حال مرا نگهداری نکردند و لذت عیش
و زندگانی ، پس از رفتن دست ، دست مرا نخواهد بود ! ای حیات و زندگانی ، چون
مرا دست از بدن جدا شد ، توفیر دور مشو . (۱)

بسیاری از بزرگان و شعرا و نویسندگان و مورخین نظیر ابن رومی ، ابو عبید
بکری اندلسی ، ابن خلکان و سعدی شیرازی ویرا ستوده‌اند و هنر او را مورد تحسین
خویش قرار داده‌اند . و جمله‌ی مورخین بر آنند که تا زمان ابن مقله هیچیک از خطاطان
در خوشنویسی اقلام مختلف بقدرت او نیامده است و بعضی گویند اقلام سسته که اصول

۱ - پیدایش خط و خطاطان ، تألیف عبدالمحمد خان ایرانی (مؤدب السلطان)

خطوط متداوله اسلامی است یعنی: محقق، ریحان، ثلث، نسخ، توقیع، رفاع، راوی از خط کوفی اقتباس کرده است.

ابن مقله در استعمال الفاظ غریبه و ترسل ید و بیضا می نمود چنانچه اجمالی از بیانات منثوریه او آورده میشود: اذا احببت لما لکت و اذا بغضت اهلکت، و اذا ارضیت اثرت، و اذا اغضب اثرت، گوید هر گاه با کسی دوستی و نیکویی کنی با اختیار و اراده‌ی خود، خود را در مهلکه میاندازی، و خواهان هلاکت شوی، و چون با کسی از در عداوت خواهی درآمد، هلاکتر آماده خواهی گردید، و چون راضی و خشنود گردی بآنچه تو را رسد مکرم و محترم باشی، و چون بر کسی خشمگین شوی، پیوسته ملول و متأثر باشی، نیز فرماید (الشعر تادباً لا تکسباً) یعنی شعر نیکوست آدمیرا از حیث فضل و ادب، نه از برای کسب مال و منال و صله خواستن و همچنین گوید: يتعاطى الغنائطر بالاطلبناء، یعنی آواز و غنا برای شادمان داشتن است، نه برای جمع کردن زر و مال.

آنچه مسلم است اینکه، ابن مقله در تکمیل اقلام موجود کوشیده و به بعضی آنها سروصورتی داده است، ولی نسبت وضع تمام آن شش قلم (اقلام‌سته) با و روانیست، زیرا که خط نسخ از بدو نشأت خط عربی همدوش خط کوفی متداول بوده است. قلقشندی مؤلف کتاب صبح الاعشی، واضع خط ثلث و ثلثین را ابراهیم شجری میدانند و همچنین مخترع خط توقیع را یوسف برادر ابراهیم شجری دانسته‌اند و توقیع همانست که بقلم ریاسی معروف شده است.

ابن ندیم گوید که در اوایل دوره‌ی بنی العباس، خطی بعنوان عراقی پیدا شد که بنام محقق معروف گردید. و قلقشندی عنوان خط محقق را در مقابل خط مطلق نهاده، پیدا شدن آنرا از دوره‌ی قبل از ابن مقله میدانند. و قلم ریحانی را از مبتدعات علی بن عبیده الریحانی، از معاریف دانشمندان دربار مأمون عباسی می‌داند.

قلقشندی گوید « بسیاری در زمان ما می‌بندارند ، اول کسی که وضع اقلام جدید کرد ، ابن مقله‌ی وزیر است و من باین اقلام، خط دیده‌ام که دو‌یست سال قبل از ظهور ابن مقله نوشته شده‌است . منتها صورت آن خطوط بی شباهت بکوفی نیست .»
گویند ابن مقله ، اول کسی است خطوط را تحت قاعده آورده و اصول خطوط را بردایره و سطح پایه نهاده است و هم او منظومه‌یی درباره‌ی قواعد خطوط دارد که بعضی از خط شناسان متقدم قواعد خطوط را از این رساله‌ی ابن مقله نقل کرده‌اند .
با اینهمه شهرت ابن مقله و با اینکه وی را بکثرت آثار ستوده و گفته‌اند که پس از مرگ، خطوط فراوان وی را بیک میلیون و ششصد هزار دینار فروخته‌اند ، متاسفانه از آثار وی اکنون چیزی بجا نمانده است تا بتوان در کیفیت خوشنویسی وی حکم کرد و یک جزو قرآن در کتابخانه‌ی خدیوی مصر و یک قطعه در کتابخانه‌ی سلطنتی ایران که کتابت آنها را باین مقله نسبت داده‌اند (هر دو بدون رقم و صحت اتساب آنها بوی معلوم نیست) .

ابن مقله در مکتب خود بسیاری از هنرمندان و هنرجویان را تربیت کرد ، پس از وی شاگردانش روش و شیوه‌ی کار استاد را دنبال کردند و بعضی از آنان آثاری بقلم خود بجای گذاردند . از شاگردان و پیروان سبک ابن مقله در خوشنویسی ، نام چندتن از بزرگان مانند : اسماعیل بن حماد جوهری (متوفی بسال ۳۹۲) مؤلف صحاح اللغة ، و محمد بن اسماعیل بغدادی و ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (متوفی بسال ۳۸۴) مؤلف کتاب التاج و شمس المعالی قابوس و شمسیر (متوفی بسال ۴۰۳) و غیره را ذکر کرده‌اند ، ولی تنها کسیکه می‌توانست در خوشنویسی با ابن مقله برابری کند . برادر او ابو عبدالله حسن بن علی بن حسین بن مقله (متولد سال ۲۶۰ و متوفی بسال ۳۳۸) میباشد ، ابو عبدالله در زمان وزارت برادر خود همواره باختراع و ابداع خطوط توجه مینمود و از برادر خود طریق‌هی خط بیاموخت

پس از کشته شدن ابن مقله ، ابو عبدالله حسن ، بواسطه‌ی کثرت طالبان خط مشهور گشت و مردم از هر سو آمده، در نزدش به تعلیم کتابت قیام میکردند ، تا آنکه کارش بجایی کشید ، که مردم دور دست گمان نمیکردند ابن مقله‌ی وزیر کشته شد . زیرا هیچ امتیازی بین خط او و برادرش ابن مقله‌ی وزیر نبود . عبدالله بن علی ندیم بغدادی گوید که در سال چهارصد و هفت بحکم خلیفه القادر بالله عباسی ، کتابخانه‌ی بغداد را باز نمودند و جمعی از فضلا و اهل کمال و علم حاضر بودند از جمله ابو الحسن علاء الدین علی بن هلال مشهور به ابن بواب ملقب به قبله الکتاب بود ، در این کتاب دو کلام الله که یکی به خط محمد بن مقله ی وزیر شهید ، و دیگری بخط برادرش ابو عبدالله بن مقله بود ، در جزو آنها بنظر رسید . که قلم و سطور و صفحات و شیوه‌ی کتابت آن دو قرآن با هم متفق و بدرجه‌ی شبیه یکدیگر بود ، که ابدأ فرق و امتیاز بین آنها احساس نمیشد . پس از کشته شدن ابن مقله‌ی وزیر ، مردم طریقه‌ی آموختن خط را از ابو عبدالله فاضل و محقق آموختند . (۱)

قلقشندی گوید با اینکه خوشنویسان بسیاری در زمان این دو برادر پیدا شدند ، هیچیک بآن دو نرسیدند و آن دو بودند که قاعده و اندازه‌های حروف را تعیین و خط را تکمیل کردند و خط عربی بدست آن دو در کشورهای اسلامی منتشر شد . و بیش از پیش موجبات شهرت و معروفیت خویش را فراهم آوردند و سپس بسیاری از خطاطان و خوشنویسان شیوه‌ی کار این دو برادر هنرمند را در آثار خود بکار بستند .

منابع و ماخذ

- ۱ - پیدایش خط و خطاطان، تألیف عبدالمحمد خان ایرانی (مؤدب السلطان)
- ۲ - تذکره‌ی خوشنویسان معاصر، تألیف و نگارش علی راهجیری
- ۳ - الفهرست، تألیف ابن ندیم، ترجمه‌ی فارسی رضا تجدد.
- ۴ - الفهرست تألیف لابن الندیم، (بیروت، لبنان)
- ۵ - ایرانشهر، مجموعه‌ی اول.
- ۶ - فرهنگ اعلام معین جلد اول
- ۷ - سبک شناسی محمدتقی بهار (ملک الشعرا) جلد اول
- ۸ - تذکره الخطاطین (امتحان الفضلا) میرزا مهدیخان سنگلاخ.
- ۹ - خط و خطاطان، تألیف ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی.
- ۱۰ - تذکره الخطاطین تألیف محمد یوسف لاهیجی.
- ۱۱ - تذکره‌ی خوشنویسان تألیف غلام محمد هفت قلمی دهلوی.

